



نگاه

حسین بشیری کبوی

سهام‌دار شدن به جای چندشغله‌شدن

پدیده شغل دوم برای بخشی از ایرانیان واقعیتی نام‌آشناست. بسیاری از کارگران، کارمندان و معلمان سال‌هاست که با شغل دوم، زندگی می‌کنند. اگر شغل دوم نباشد این اقشار زحمت‌کش با مسائل و مصائب، زندگی را اداره می‌کنند. پس از آنکه جامعه‌شناسان بزرگ، اتحادیه‌های کارگری را اقناع کردند که کارگران و بقیه اقشار، روزانه باید حداقل ۸ ساعت کار کنند و بقیه ساعات زندگی را در کنار خانواده باشند، ساختار سرمایه‌داری با کش وقوس فراوان به این خواسته بحق کارگران تمکین کرد تا کارگران بیش از این در فرایند تولید از خود بیگانه نشوند. از خودبیگانگی کارگر در فرایند تولید آسیب‌های فردی و اجتماعی و روانی بسیاری برای کارگر به‌بار می‌آورد. در نهایت کارگر از خودبیگانه به این نتیجه می‌رسید که آری عده‌ای برای آقای و عده‌ای هم برای بردگی به‌دنیا آمده‌اند و به این سرنوشت باید تن بدهند و بسازند و بسوزند. از خودبیگانگی، کارگر راه‌رباطی تهی تبدیل می‌کرد که فکر و اندیشه و خلاقیت را از کارگر می‌گرفت. تهی‌شدن کارگر علاوه بر فرایند تولید، بر زندگی خصوصی کارگر هم سایه می‌اندازد. در واقع کارگری که صبح خیلی زود از خانه بیرون می‌رود و شب دیروقت به خانه می‌آید دیگر انتظار زندگی و گفت‌وگو با خانواده، حرف‌بیهوده و گزافی است. کارگر صنعتی که صاحب تخصص و تشخیص است را در نظر بگیرید در شیفت کاری ۸ ساعته کار می‌کند و در شیفت دوم، نگهدانی یا رانندگی می‌کند. علاوه بر تخصص، تشخیص خود را هم از دست می‌دهد. یا معلمی رادر نظر بگیرید که بعد ازظهرها با تاکسی در خیابان رانندگی می‌کند و دانش آموزان را جابه‌جا می‌کند. با کداهین شخصیت، معلم می‌تواند دوباره در فضاهای آموزشی تدریس کند. هزاران مثال این چنینی می‌توان از اقشار مختلف کارگری، کارمندی، معلمی و زنان زد که با شغل دوم و سوم روزگار می‌گذرانند. برخی از کارفرمایان هم دنبال بازنشسته‌ها هستند که حق بیمه برای کارگر خود نپردازند، چرا که کارگر بازنشسته نیازی به بیمه ندارد. همه این مسائل و مصائب برای کارگران دوشغله حکایت از کار ارزان کارگر دارد. «مارکس» در پژوهش تاریخی و متحصربه‌فردی ثابت کرد که ارزش افزوده باعث ثروتمندشدن طبقه سرمایه‌دار و فقیرشدن طبقه کارگر می‌شود. حال هرچه کارگران و دیگر اقشار بیشتر کار کنند به همان میزان طبقه سرمایه‌دار ثروتمند و به همان میزان کارگر فقیرتر می‌شود. این فرمول تاریخی را مارکس اثبات کرده است. شاید در کوتاه‌مدت طبقه کارگر فکر می‌کند که با شغل دوم، راحت‌تر چرخ زندگی را می‌چرخاند، ولی در بلندمدت با توری که حاصل ارزش افزوده کارگر است و به جیب طبقه سرمایه‌دار می‌رود تمام اندوخته‌های کار اضافی را رسته کرده و به باد فنا می‌دهد. اگر کارگران و دیگر اقشار ۱۰ سال اخیر زندگی خود را مرور کنند به‌راحتی می‌فهمند که با شغل دوم و کار اضافی، امروزه فقیرتر شده‌اند. این فرایند همان ارزش افزوده دوشغله‌هاست که یا به کاسه سرمایه‌داران رفته یا دولت از این پروسه سود برده است. فرایند تولید جای شوخی نیست. در فرایند تولید همه طبقات باید سهم سهام‌داری نرود دوشغله‌ها باید سه شغله شوند و درنهایت امید به زندگی افراد دوشغله به ۶۰ سال هم نمی‌رسد.

به هر حال برای رهایی از این فرایند نامیمون همه باید اعم از کارگر و سرمایه‌دار، دولت و رسانه‌ها و بیمه‌های کارگری به میدان بیایند تا ارزش افزوده به نسبت سهام در بین کارگر و سرمایه‌دار تقسیم شود.

در این فرایند ۱- شکاف بیش از این، بین دو طبقه ایجاد نمی‌شود. ۲- طبقه کارگر دوشغله و از خودبیگانه نمی‌شود. ۳- طبقه سرمایه‌دار با ناامنی و استرس زندگی نمی‌کند. ۴- کرامت انسانی به جامعه بازمی‌گردد. ۵- عدالت اجتماعی در جامعه محقق می‌شود. ۶- جامعه نابسامان بسامان می‌شود. ۷- اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی باعث انسجام اجتماعی و در نهایت سرمایه فرهنگی و اجتماعی و مدنی در جامعه نهادهی می‌شود.

کشور با چالش معیشت روستایی روبه‌روست

سعیدرضا جندقیان، معاون دهیاری‌های سازمان شهرداری‌ها گفت: «با چالش بزرگ معیشت روستایی که اقتصاد روستا در آن تنیده شده مواجه هستیم و باید زمینه ایجاد اقتصاد روستاها فراهم شود در حالی که آمار و ارقام نشان می‌دهد که در گذشته هیچ ظرفیتی برای نگهداشت جمعیت روستایی ایجاد نشده است.» به گزارش «ایرنا»، وی افزود: «سهم تولید ناخالص ملی تهران از کشور ۲۳/۵ درصد و استان بعلی یعنی اصفهان حدود پنج درصد است که معنی آن این است که با مشکل مرکز-پیرامونی در تهران، همچنین با مشکلات ساختاری خارج از مرکز دور شویم شاهد مشکلات گسترده‌تر و توزیع نامتناسب خدمات هستیم.»



پرسه‌ای در اندیشه‌ها و نظریه‌ها

۱۲ | کتبیو

پر شدن زمان جامعه با تعدد شغل‌های شهروندان، به از دست رفتن خلاقیت و سرمایه‌های اجتماعی تاثیر گذار منجر می‌شود

فراغت؛ زمان گم‌شده چندشغله‌ها!

که مطابق با قوانین مناسب کار فعالیت می‌کند، به شکل فردی در می‌آید که مشابه دوران پیش از قوانین تعدیل کار و به‌صورت دوره سخت و شاقه کار می‌کند. از این رو ما شاهد آن هستیم که انسان‌های امروزی مشابه عصرهای پیشین و رعیت‌وار کار می‌کنند و نهادهای امروزی به بازتولید انسان خسته، فاقد کیفیت زندگی و افسرده دوره‌های پیش از پیدایش قانون کار گردن می‌نهند.

فردیت انسانی که به دو شغل مشغول است، از بین می‌رود، چرا که بر زندگی او الگوی کار سنگین و عدم فراغت حاکم بوده و فرصت‌های او برای استراحت و مشارکت اجتماعی از بین می‌رود. چنین انسانی نیروی بازبایی و جودی و بازسازی فکری و فرهنگی خود را نداشته و به انسانی تکراری و فاقد امکان تحول و تکامل تبدیل می‌شود. اگرچه ممکن است در این بین افراد موثر نیز وجود داشته و از این محل خود را تکامل بخشند، اما این مسئله به‌طورعموم شکل می‌گیرد و نه فردی.

ممکن است این مشاغل، برخلاف مشاغل اصلی، در خفا و به جهت قوانین کار کنونی و منع مداخله... در عرصه پنهان شکل گیرند و به این جهت ذی‌نفعان تلاش خواهند کرد قوانین نظارت بر بخش غیررسمی را سست کنند. به همین دلیل، کار و فرهنگ غیررسمی دچار فقدان ثبت و نظارت دقیق و موثر شده، شرایط بروز فساد، رانت و شکست‌های اقتصادی، فردی و گروهی را نیز فراهم می‌کند. اما ماهیت شغل دوم، یک شغل غیررسمی است که به شغلی، شبانه، بدلی، پنهان، غیرحضورى و نامشخص تبدیل شده و حضور تمام‌وقت فرد از آن دریغ می‌شود تا نهاد مربوط به شغل دوم، بیشتر به‌صورت آماتور بوده و عرصه قدرت و خلاقیت محسوب نشود، لذا موجب ضعف موقعیت و کاهش فرصت‌های شغلی شده و شغل دوم را به نهادی برای هضم و نابودسازی خلاقیت، فرصت‌های شغلی و سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی تبدیل می‌کند. اگر کار، عرصه عشق، ایثار و سرزندگی قلمداد شود، شغل دوم، عرصه تأمین معیشت، سودجویی و اجبار است و طبیعی است که این مسئله ناشی از فقدان عشق واقعی به کار اصلی و موجب از دست رفتن ارزش‌های فنی کار در نقش اصلی آن است.

امروز شغل دوم برای بسیاری از ما عادی و اجبار شده و آن را یک حقیقت مفروض برای تأمین نیازهای مادی می‌دانیم، اما چگونه می‌توان این چالش را نادیده گرفت، وقتی که مانند خوره‌ای از سویی به جان زندگی و استراحت و از سویی به جان خلاقیت، نظم و سرمایه ایرانی افتاده، آن را می‌جود و از بین می‌برد؟

پژوهشگر حوزه رفاه



کارآفرینی در مشاغل فرهنگی و هنری تنه زده و آن را ناشی از عدم توسعه زمان فراغت بدانیم. «برتراند راسل» در رساله کوتاه «در ستایش بطالت» گفته است هر قدر ساعات کار مردم پایین بیاید، کار و بار خدمات مربوط به فراغت رونق می‌یابد. با این اوصاف، اگر در جامعه‌ای مردم به‌جای استراحت، صرفا به کار در بخش‌های تولیدی و خدمات تجاری بپردازند، خود به خود سینما، ورزش، شب‌شعر و... چمدان‌شان را می‌بندند و از آن جامعه می‌روند.

گمان بر این است که این پدیده، بیش از آنکه عمومیت داده شود، در حد ضرورت‌ها و استثنائات قابل تصور است؛ هم برای فرد در یک دوره کوتاه از عمر وی، هم برای جامعه به‌صورتی که به شکل ویژه از خدمات فوق‌العاده برخی نوایغ و نیروهای کار برای مدت کوتاهی استفاده شود. این مسئله در صورتی موجه است که کاهش استراحت فرد با مواهب دیگری چون ارتقای موقعیت یا حل بحران‌های موقتی جبران شود. اما در ایران، برعکس استثنائات مفروض، این پدیده رسمیت دارد و استراحت حذف شده هم هیچ وقت جبران نمی‌شود.

اما در ساحت وجودی مردم نیز اتفاقاتی می‌افتد و آن‌ها از فردی

به‌زودی شغل اصلی فراموش یا تحت سایه شغل دوم قرار گرفته، تهی و بی‌ارزش هم بشود.

از دیگر مقوله‌ها، از بین رفتن مدیریت زمان در جامعه ایرانی است. شغل دوم، در زمان‌های باقی‌روز صورت می‌گیرد و به همین دلیل، زمان رسمی جامعه ایرانی برای آزادی عمل، طوری طراحی می‌شود که یک نیم‌عده عصرگاهی برای شغل دوم آزاد بماند. در این صورت، اجباری برای حضور صبحگاهی در محل کار شکل می‌گیرد تا برای فرصت مشاغل دوم، روزهای کاری به دو نیم تقسیم شود. در نتیجه، شغل دوم، زمان جامعه را برای شکل دادن و نهادهی‌سازی خود مدیریت می‌کند.

با این اوصاف، عصرها حوزه دیگری از سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی پدید می‌آید که همان افراد قبل از ظهر، آن را اداره می‌کنند و چه بسا موجب ازدیاد ساعات کار و تورم آن در طول شبانه‌روز شده و به‌طور کلی، نهاد جدیدی از اشتغال و زندگی پدید می‌آید. در این صورت، فرهنگی غیررسمی از مشاغل دوم، به فرهنگ تبدیل می‌شود که گاه ممکن است جای فرهنگ رسمی از کار و زندگی را گرفته و بر آن هم بشورد.

شاید چندان هم غلط نباشد اگر به عدم وجود موقعیت‌های

چرا جمعیت چندشغله‌ها زیاد شده است؟

به همسر و فرزندان‌ش را ندارد.

■ دو نمونه دیگر

دانشجوی سال آخر پزشکی است. در یکی از بیمارستان‌های دولتی مشغول به کار است و با دختری که او هم، رشته پزشکی می‌خواند ازدواج کرده است. با اینکه بیشتر وقتش را در بیمارستان می‌گذرانند و هم درس می‌خواند و هم کار می‌کند، اما درآمدش اندک است و برای خرج تحصیل و همسر نیمه‌شاغلش، باید شغل دوم داشته باشد و به همین دلیل با پژوی قدیمی‌اش در ساعات یکبارگی مسافرحکشی می‌کند. می‌گوید: «آن قدر آدم‌های مختلف و مشکل‌دار را در بیمارستان و محل کارش و خیابان‌های تهران دیده که چشم و گوشش از فقر رُخُر است.»

یکی دیگر که کارمند بهداری است، می‌گوید: «به‌خاطر عدم منزلت شغلی و اجتماعی و عدم رضایت شغلی، عدم استقلال فردی، فشار محیط پیرامون، عدم قدردانی و سپاسگذاری از کارمندان، وجهه پایین اجتماعی شغلی، پایین بودن احساس قدرت در شغل و کیفیت پایین روابط (رسمی و غیررسمی) بین همکاران، همچنین عدم امنیت شغلی از طرف سازمان، فراهم نبودن مزایای جانبی شغلی، بیمه نبودن و حجم کار بالا و عدم تنوع لازم در شغل مجبور هستم شغل دیگری هم داشته باشم.»

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی

دوشغله‌ها برای کسب درآمد بیشتر به این کار مبادرت می‌ورزند. با توجه به افزایش نرخ تورم و با بالا رفتن خط فقر، تغییر قابل توجهی در میزان افزایش حقوق و دستمزد افراد صورت نگرفته است. همچنین بالا رفتن سن بازنشستگی در پدیده دوشغله بودن موثر است. در حالی که فردی بعد از ۳۰ سال کار و تلاش نباید دوباره به چرخه اقتصاد و کار برگردد و به دنبال شغل باشد، چرا که داشتن چند شغل توسط یک فرد موجب سلب فرصت‌های شغلی از افراد فاقد کار می‌شود و به گسترش بیکاری دامن می‌زند، از این رو انتظار می‌رود با اتخاذ سیاست‌های مناسب و راهکارهای حمایت و صیانت از نیروی کار و حفظ امنیت شغلی و در نظر گرفتن بُعد بهداشت روانی و آسیب‌های ناشی از خستگی‌های چندشغلی بودن توسط دولت‌مدان و کارشناسان فن که خود آسیب به سلامت خانواده و محیط کار و به دنبال آن، آسیب به سلامت اجتماعی خواهد داشت، برای حل این مسئله اقدام کنند.

■ مردم از شغل دوم خود چه می‌گویند؟

۳۴ ساله و کارمند یکی از ادارات دولتی است. حقوق دو میلیونی‌اش کفاف خرج همسر و پسران دوقلوی تازه به‌دنیا آمده‌اش را نمی‌دهد و برای همین ماسک به‌صورت زده و بعد از ساعت کاری در مترو جواب و لباس زیر مردانه می‌فروشد. از هزینه دارو و درمان و شیرخشک و پوشک، گله دارد و از روزهای سخت آخر ماه ناالان است و حال و زمان رسیدگی

میلیون نفر در ایران دوشغله یا سه شغله هستند و ۲/۵ میلیون نفر هم در جست و جوی آن.

■ چرا بیشتر ایرانیان شغل دوم دارند؟

رضایت نداشتن از شغل اول و نا کافی بودن درآمد، از جمله علل گرایش افراد به شغل دوم عنوان می‌شود. بسیاری از کارشناسان بازار کار، اصلی‌ترین دلیل دوشغله بودن افراد را مشکلات اقتصادی و معیشتی می‌دانند و پدیده چندشغله‌ها یا دوشغله بودن در جامعه ما طی سال‌های اخیر گسترش یافته و به سرعت در حال فراگیر شدن است، همچنین با توجه به کاهش درآمد‌های نفتی در سال گذشته، دولت تمرکز و توجه خود را بر درآمد‌های غیرنفتی به‌ویژه درآمد‌های حاصل از مالیات متمرکز کرده است که به‌طور قطع مشاغلی که به شکل پنهان در اقتصاد ایران ظهور کرده‌اند به همان شکل و به‌طور نامحسوس از پرداخت مالیات معاف خواهند بود که خود به ضرر اقتصاد کشور است. چرا برخی از مردم شغل دوم و بعضا سوم را انتخاب می‌کنند؟ عدم رضایت از شغل اول را از علل گرایش افراد به سمت شغل‌های دیگر می‌دانند و برخی دیگر از کافی نبودن درآمد شغل اول، سخن می‌گویند، اما به‌زعم کارشناسان بازار کار، مهم‌ترین دلیل دوشغله بودن افراد، به‌ویژه کسانی که در رده‌های پایین شغلی هستند، مشکلات اقتصادی است و به‌جز برخی مدیران رده بالا که معمولا با دلایل منحصربه‌فرد و پیچیده در پست‌های مختلفی مشغول کار هستند، اغلب



نگاه

زهرا اشتری

زندگی پرهزینه امروز، چاره‌ای برای بسیاری از نان‌آوران خانواده نمی‌گذارد مگر اینکه برای به هم رسیدن دخل و خرج‌ها، شغل دوم یا حتی سوم را انتخاب کنند. این در حالی است که این روزها برخی زنان هم همراه با وظیفه مادری و مدیریت خانواده مجبورند در چرخاندن چرخ اقتصاد خانواده کمک کنند و نان آور خانواده باشند. پدران و همسران دوشغله‌ها یا حتی چندشغله تا پاسی از شب مشغول به کارند؛ دست‌فروشی و مسافرحکشی اغلب به عنوان شغل دوم بسیاری از کارگران و کارمندان است و بعضا دیده می‌شود حسابداران در دو شرکت و در دو شیفت کار می‌کنند یا پرستاران علاوه بر شیفت صبح، در شیفت شب هم می‌مانند تا چرخ زندگی بچرخد و این وضعیت در میان بسیاری از خانواده‌ها با شغل‌های مختلف وجود دارد. با توجه به آمارها، به دلیل افزایش هزینه‌های زندگی، تجملات، قانع نبودن، افت ارزش ریال و دستمزد پایین ایران در مقایسه با برخی از کشورها، میلیون‌ها نفر ۱۲ تا ۱۶ ساعت از شبانه‌روز را در بازار کار به سر می‌برند و در حال حاضر بین ۴/۷ تا ۷/۱